

## محکّمات قرآن نقش و قلمرو آنها

محمّد اسعدی\*

### چکیده

مقاله حاضر پژوهشی است در دانش محکم و متشابه که توجه خود را به حوزه محکّمات قرآن و مباحث نظری آن معطوف داشته است. در این پژوهش ملاکها و معیارهای تشخیص محکّمات شامل معیارهای گوناگون متنی، موضوعی، عقلی و معرفتی و بررسی نقش و جایگاه محکّمات در میان آیات به مثابه ام‌الکتاب، و مفهوم‌شناسی ام‌الکتاب و اقتضانات آن و در نهایت قلمرو محکّمات قرآنی دنبال می‌شود. در پرتو این تحقیق، محکّمات نقش مهم و قابل توجهی در تفسیر قرآن داشته و می‌تواند ملاک تقریب مذهبی قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: محکم، متشابه، ام‌الکتاب، معیارهای محکّمات، قلمرو محکّمات.

مقدمه

به دلیل صراحت آیه ۷ سوره «آل عمران»، در اصل وجود آیات با نام «محکّمات» جای هیچ تردیدی نیست. اهمیت این دسته از آیات نیز که در آیه مزبور از آنها به «ام‌الکتاب» یاد شده، ضرورت توجه جدی مفسران و قرآن‌پژوهان را ایجاب می‌کند؛ چه آنها را مرجع و کلید حل تشابه آیات دیگر بدانیم، یا برای آنها شأنی مستقل در میان آیات قائل شویم. ضرورت مزبور با گسترش تأملات معناشناسانه در عصر اخیر، شدیدتر تلقی شده است. در این تلقی، با توجه به پیچیدگی‌های زبان و معنا و دانش فهم متون (هرمنوتیک)، دامنه تشابه در قرآن به عنوان متنی دینی توسعه یافته و عملاً اذعان به قلمرو قابل توجهی از محکّمات شبهه‌ناپذیر، مشکل دیده شده است. این در حالی است که پیش از این غالب اندیشمندان از غلبه آیات محکم در قرآن سخن می‌گفتند و با نگاه سستی خود در جست‌وجوی علل و عواملی برای توجیه تشابه در قرآن بودند؛ از آن‌رو که با نگاهی مؤمنانه، ضرورت مبین و هدایتگر بودن زبان قرآن را اذعان می‌کردند و بروز تشابه را با حکمت الهی در انزال قرآن در چالش می‌دیدند. غلبه جدی مباحث پیرامون تشابه و آیات متشابه در آثار علوم قرآنی گذشته، ریشه در همین امر دارد.

به نظر می‌رسد پژوهش‌های نو در باب محکم و متشابه نیازمند توجه جدی به حوزه محکّمات و نقش، جایگاه و قلمرو آنها در قرآن است. در مقاله حاضر به سه بحث مهم در این باره می‌پردازیم:

۱. ملاک‌ها و معیارهای تشخیص محکّمات؛
۲. نقش و جایگاه محکّمات در قرآن به مثابه ام‌الکتاب؛

۳. قلمرو محکّمات در قرآن.

روش پژوهش در این مقاله عمدتاً بر پایه روایات اسلامی با تتبع در منابع کهن فریقین و پیرو آن، تجزیه و تحلیل آرای دانشمندان اسلامی است.

۱. ملاک‌ها و معیارهای تشخیص محکّمات

دانشمندان اسلامی برای محکّمات و مشابهات تعریف‌های گوناگونی ارائه کرده‌اند. این گوناگونی تعریف‌ها ریشه در نوع تفسیری دارد که از آیه ۷ سوره «آل عمران» - به مثابه آیه اصلی محکم و متشابه - شده است. در این آیه از تقسیم آیات به محکّمات و مشابهات یاد شده و چنین آمده است: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا...»

نقطه اصلی نزاع در تفسیر این آیه، عطف یا استیناف شمردن او در جمله «وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» است. معنای آیه بر اساس وجه عطف این است که به دانش تأویل آیات متشابه، کسی جز خداوند و راسخان در علم دست نمی‌یابد؛ همانان که می‌گویند: به قرآن ایمان داشته و همه آیاتش را از خدا می‌دانیم. اما بر اساس وجه استیناف، علم تأویل به خداوند اختصاص داشته و بهره راسخان در علم از آیات متشابه، تنها ایمان و اذعان به الهی بودن آنهاست.

هر یک از این دو وجه، مفهوم خاصی از مشابهات و محکّمات را اقتضا می‌کند. بر اساس معنای نخست، مشابهات آیات پیچیده و شبهه‌داری

یا وجوه متنوع معنایی دیده شود. آیه‌ای که با مطالعه متن آن یک وجه بیشتر در آن محتمل نباشد. محکم و آیه‌ای که وجوه متنوع معنایی را برتابد، متشابه تلقی می‌شود.

نمونه‌ای از آیات و مفاهیم قرآنی که به دلیل وجوه متعدد معنایی در شمار متشابهات قرار می‌گیرد، آیات مشتمل بر مفهوم کفر، ضلال و فتنه است که در آثار مربوط به «وجوه و نظایر» مورد توجه واقع می‌شود. تشابه این آیات به این دلیل است که مثلاً، کفر در قرآن به وجه‌هایی مانند کفر جحود (انکار)، کفر نعمت (ناسپاسی)، کفر به معنای ترک دستورات الهی و کفر به معنای برائت و بی‌زاری به کار رفته است.<sup>(۲)</sup> همچنین ضلال به وجوهی همچون نسیان، عدم اعتدال و راهیابی و عدم راهنمایی به کار رفته<sup>(۳)</sup> یا فتنه به وجوهی همچون فتنه امتحان، فتنه کفر، فتنه عذاب، فتنه دل‌بستگی به مال و فرزند و فتنه مرض به کار رفته است.<sup>(۴)</sup> گوناگونی وجوه معنایی مذکور، آیات مشتمل بر این مفاهیم را در معرض تشابه قرار می‌دهد؛ مثلاً، در آیه ۹۳ سوره «نحل» آمده است: ﴿يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ...﴾ مفهوم اضلال که در این آیه به خداوند نسبت یافته با توجه به تنوع معنایی واژه «ضلال» در قرآن، در روایتی از امام هادی علیه السلام به عنوان متشابه شمرده شده است. طبق نقل حرّانی در تحف العقول، امام هادی علیه السلام پیرامون آیاتی با این مضمون می‌فرماید: دو معنا برای این آیات رواست؛ نخست آنکه از قدرت الهی گزارش می‌دهد و می‌گوید: خداوند بر هدایت و گمراهی هر که بخواهد تواناست... و دوم آنکه هدایت به معنای راهنمایی است؛ مانند آیه ﴿تَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَىٰ عَلَىٰ الْهُدَىٰ﴾ (صفت: ۱۷)؛ چراکه اگر هدایت به معنای جبر در راهبری و

هستند که جز با دقت و ژرف‌نگری و دانش عمیق نمی‌توان به فهم درست آنها دست یافت. در مقابل محکّمات که فهم آنها آسان است، اما بر اساس معنای دوم، متشابهات اصولاً از کمند فهم انسانی بیرونند؛ بر خلاف محکّمات که برای مفسّران قابل فهم می‌باشند. طبعاً معیارهای محکم و متشابه بسته به هر یک از دو وجه مزبور متفاوت خواهد بود.

به دلیل آنکه به نظر می‌رسد هر یک از دو وجه تفسیری مزبور، هم به لحاظ ادبی و هم با شواهد دینی قابل تأیید و توجیه است، معیارهای ذیل به حسب هر دو وجه سامان‌دهی می‌شود. البته سه معیار نخست، ناظر به وجه اول و معیار اخیر ناظر به وجه دوم است.

گفتنی است که در مباحث مربوط به مفهوم‌شناسی محکم و متشابه، نزاع دیگری نیز مطرح است که به دامنه تشابه مربوط است. بر این اساس، دو رویکرد مهم قابل توجه است: رویکرد نخست، ابهام‌ها و مشکلات لفظی را هم موجب تشابه می‌داند، و رویکرد دوم، تشابه را صرفاً در مواردی می‌پذیرد که لفظ با وجود وضوح مدلول لفظی، به لحاظ مقصود اصلی یا شیبه و اشتباه مواجه باشد. به نظر می‌رسد رویکرد نخست با آیه ۷ سوره آل عمران و سایر شواهد دینی مناسبت ندارد<sup>(۱)</sup> و از این رو، در معیارهای ذیل، مورد نظر نیست.

#### الف. معیار متنی

تشخیص محکّمات از متشابهات، گاه با مطالعه متن آیات و شواهد موجود در آیات دیگر صورت می‌پذیرد. این معیار خود می‌تواند به دو گونه ما را به احکام یا تشابه آیات رهنمون باشد.

گونه نخست: جایی است که لفظ آیه، حامل وجه واحد

منسوخ به عنوان مشابه و از آیات ناسخ به عنوان محکم یاد شده،<sup>(۱۰)</sup> با توجه به همین معیار بوده است.

#### ب. معیار موضوعی

تمایز محکم از مشابه گاه با موضوع شناسی متن آیات صورت می‌پذیرد. در برخی روایات، محکم و مشابه با این معیار تمایز یافته‌اند؛ مثلاً، محکم شمردن آیات حلال و حرام و حدود و فرایض<sup>(۱۱)</sup> یا عموم آیات احکام عملی<sup>(۱۲)</sup> و در مقابل، مشابه شمردن آیات معارف نظری و مثلها و قسَم‌ها از این قبیل است.

برخی با همین معیار، صرفاً آیات مربوط به حوزه افعال و صفات الهی را در شمار مشابهات آورده‌اند و یا صرفاً اخبار غیبی و احوال عالم آخرت را مشابه دانسته‌اند.<sup>(۱۳)</sup>

شاطبی نیز با همین معیار، آیات قواعد کلی و اصول عامة شریعت، اعم از اصول دین و اصول فقه را از محکومات می‌داند و تشابه را تنها در فروع جزئی می‌شمارد. وی بر همین اساس اصل تنزیه را از محکومات می‌شمارد و آیات ناظر به آن را محکم می‌داند.<sup>(۱۴)</sup> علامه طباطبائی نیز در تعریفی، از معیار مزبور مدد گرفته و اصول مسلم قرآنی، مانند وجود صانع و یگانگی او، بعثت انبیا، تشریح احکام، معاد و امثال آنها را محکومات شمرده که می‌توانند مرجع فهم و تحلیل شبهات آیات دیگر باشند.<sup>(۱۵)</sup> ایشان مشابهات را نیز در حوزه معارف عملی، آیات مشتمل بر ملاکات احکام و در حوزه معارف نظری، آیات مشتمل بر فروع اعتقادی می‌شمارد.<sup>(۱۶)</sup>

#### ج. معیار عقلی

از معیارهای قابل توجه در کشف احکام یا تشابه

راهیابی باشد، امکان گمراهی فراهم نخواهد بود.<sup>(۵)</sup> از دیگر نمونه‌هایی که وجوه متعدد معنایی موجب تشابه شده، آیاتی است که لفظ و ساختار لفظی آیه وجوه ادبی گوناگونی را برمی‌تابد. برخی همچون سید رضی، آیه ۷ سوره «آل عمران» را به دلیل احتمال دو وجه عطف یا استیناف در «... وَالزَّالِمُونَ فِي الْعِلْمِ...» و آثار تفسیری هر یک، در شمار مشابهات آورده‌اند.<sup>(۶)</sup> ابن قتیبه نیز با همین معیار، آیاتی را که با آرایه‌های ادبی همچون مجاز و استعاره همراه است، مشابه تلقی می‌کند.<sup>(۷)</sup>

گونه دوم: جایی است که با معیار متنی قابل بررسی می‌باشد؛ یعنی آیاتی هستند که به دلیل آیات دیگر، تشابه یا احکام آنها مشخص می‌شود. آیاتی که با نگاه مجموعی به قرآن، در معرض شبهه تناقض و ناهمگونی نیست، بلکه هر یک دیگری را تأیید و تصدیق می‌کند، محکم و آیاتی که نسبت به آیات دیگر با شبهه ناهمگونی همراه است، مشابه شمرده می‌شود. نمونه‌هایی از آنچه با معیار اخیر در شمار مشابهات تلقی شده، در روایت مفصلی از امام علی علیه السلام در پاسخ یکی از زندیقان گزارش شده است.<sup>(۸)</sup> برای مثال، نسبت نسیان به خدا در آیه ۵۱ سوره «اعراف» و نفی آن در آیه ۶۴ سوره «مریم» و تأکید تکلم و سخن گفتن مشرکان در قیامت در آیه ۳۸ سوره «نبا» و نقض آن در آیه ۲۳ سوره «انعام» و ۲۵ سوره «عنکبوت» و دیدنی شمردن خداوند در آیه ۲۲-۲۳ سوره «قیامت» و آیه ۱۳ سوره «نجم» و نفی آن در آیه ۱۰۳ سوره «انعام» که به شبهه تناقض و اختلاف در قرآن دامن می‌زند، موجب می‌شود که آیات مزبور از این منظر، در شمار مشابهات قرار گیرد.<sup>(۹)</sup> به نظر می‌رسد، اینکه در روایات فریقین از آیات

عبدالجبار همدانی بسیاری از آیات متشابه را با همین معیار مورد بررسی قرار داده است و اساساً محکّمات را آیاتی می‌شمارد که در چارچوب نظام عقلی اعتزالی می‌گنجد و تشابهات را آیاتی می‌داند که ظهوری ناهمگون با این نظام عقلی دارد.<sup>(۲۲)</sup>

بر همین اساس، آیات تنزیه الهی از تشابهات خلق و اوصاف جسمانی در شمار محکّمات و آیات موهّم تشبیه، از تشابهات شمرده شده و تشابه این دسته با مضامین دسته نخست رفع می‌شود.

از امامیه نیز افرادی مانند سید رضی با همین معیار، آیاتی همچون آیه ۸، ۱۳، ۲۸<sup>(۲۳)</sup>، ۶۰ و ۱۲۸ سوره «آل عمران»<sup>(۲۴)</sup> را به عنوان تشابه بررسی کرده است.<sup>(۲۵)</sup>

#### د. معیار معرفتی

از دیگر معیارهای تمایز محکم از متشابه، معیار معرفتی است. کسانی که آیات محکم را به آیات فهم‌پذیر و تشابهات را به آیات فهم‌ناپذیر معنا کرده‌اند، در واقع، از این معیار در تمایز آن دو مدد گرفته‌اند؛ بدان معنا که آنان آیات را به محکم شناخت و فهم می‌نهند. اگر معنا و مراد آنها قابل دست‌یابی باشد، محکم و گرنه تشابه تلقی می‌کنند.<sup>(۲۶)</sup>

این معیار با این دو تبیین در روایات شیعه پشتوانه‌ای ندارد. در میان مفسران نیز افزون بر عالمان شیعه، بسیاری از عالمان اهل سنت، آن را به نقد کشیده‌اند. نکته نقد نیز است که اساساً باور به وجود آیاتی فهم‌ناپذیر در قرآن با توصیف قرآن به نور و هدایت و بیان و برهان<sup>(۲۷)</sup> و هدف نزول آن و واقعیت خارجی سازگار نیست. از همین رو، باید فهم‌ناپذیری تشابهات را به بعد خاصی از معارف این آیات معطوف دانست که قابل درک و دست‌یابی

آیات، معیار عقلی است. از این معیار معمولاً مفسرانی که به نگرش عقلی در فهم و تفسیر اهتمام دارند، بهره می‌گیرند. بر اساس این معیار، ظهور یک آیه بدون مقارنه با آیات دیگر، مورد مذاقه قرار گرفته و با مسلمات عقلی مفسر ارزیابی می‌شود. آیه‌ای که ظهور آن با هیچ دلیل عقلی در تعارض نبوده و به شبهه‌ای عقلی دامن نزند، محکم و آیه‌ای که ظهور آن را عقل نپذیرد، متشابه نامیده می‌شود. نظر به اختلاف نگرش‌ها و رویکردهای مفسران در باب تفسیر عقلی و نقش و قلمرو عقل در تفسیر، این معیار همواره در معرض بحث و نزاع بوده و به تعیین محکّمات و تشابهات و مرزبندی روشن و مورد وفاقی در این باره نینجامیده است.<sup>(۱۷)</sup>

از انصاریان اهل حدیث که بگذریم، سایر فرقه‌های کلامی هر یک به نوعی به معیار عقلی در تفکیک محکم از متشابه توجه دارند.<sup>(۱۸)</sup>

فخر رازی از منظر اشعری، محکم حقیقی را آیاتی می‌شمارد که ظهورشان با دلایل عقلی تأیید می‌شود و متشابه را نیز شامل آیاتی می‌داند که دلیل قطعی بر امتناع ظهورات آنها وجود دارد.<sup>(۱۹)</sup> وی بر همین اساس، آیه ۲۸ سوره «اعراف» را محکم و در مقابل آن آیه ۱۶ سوره «اسراء» را متشابه می‌شمارد.<sup>(۲۰)</sup>

پیش از او ابن‌قتیبه با معیار عقلی مورد نظر خود، آیاتی را که شبهه حدوث در علم الهی را پدید می‌آورد، مانند آیه ۲۰ سوره «سبا» و یا به شبهه عدم عصمت انبیا دامن می‌زند، مانند آیات ۸۷ سوره «انبیا» و ۷۶-۷۹ سوره «انعام» به عنوان متشابه مورد بررسی قرار داده است.<sup>(۲۱)</sup>

معتزلیان در توجه به معیار عقلی در چارچوب دیدگاه خود، شهرت بسیاری دارند. چنان‌که قاضی

عَلَيْكَ الْكِتَابُ مِنْهُ آيَاتٌ مُّحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ... ﴿۷﴾  
(آل عمران: ۷)

با وجود آنکه مفهوم محکم و متشابه و ام‌الکتاب بودن محکومات به تعبیر این آیه، از وضوح نسبی برخوردار بوده و اجمالاً می‌توان اهمیت آیات محکم را در قرآن اذعان کرد، اما گستره معنای وصف ام‌الکتاب در این آیه، در میان رویکردهای گوناگون تفسیری مورد نزاع است. در واقع، محور نزاع این پرسش است که آیا توصیف محکومات به ام‌الکتاب، بیانگر نقش این آیات در داخل تشابه متشابهات است یا صرفاً گواه جایگاه اصیل و قابل انکای آنها در میان آیات قرآن می‌باشد؟ پیش از آنکه وجوه معنایی این وصف را با تکیه بر دیدگاه‌های دانشمندان بررسی کنیم، ضروری است در پرتو شواهد لغوی و کاربردهای قرآنی به معناشناسی آن پردازیم.

الف. بررسی معناشناختی «ام» و «کتاب»

خلیل بن احمد فراهیدی واژه «أم» بر وزن «فعل» را چنین معنا کرده است: «كُلُّ شَيْءٍ يَضُمُّ إِلَيْهِ سَائِرَ مَا يَلِيهِ فَانَ الْعَرَبُ تَسَمَّى ذَلِكَ الشَّيْءَ أُمَّةً؛ هر چیزی که اشیای پیرامونی‌اش به آن ضمیمه شوند، بدان أم گویند.

وی اطلاق «أم القری» بر شهر مکه را از همین باب شمرده و آورده است: «هر شهری نسبت به قریه‌ها و روستاهای حومه‌اش که مرکز و محور آنها به شمار می‌آید، أم نامیده می‌شود.» همچنین وی «أم القرآن» را به آیه‌های محکمی معنا می‌کند که مشتمل بر شریعت و فرائض و احکام باشد. (گویا سایر آیات در حاشیه این آیات قرار دارند) او توصیف سورة فاتحه به «أم الکتاب» را که در احادیث

نیست. در واقع، تأویل متشابهات ناظر به حقیقت برخی معارف خاص قرآنی است که از دسترس فهم انسان بیرون است، نه فهم مدلول آیات؛ برای مثال، در آیات مربوط به قیامت، شناخت دقیق احوال قیامت و زمان آن در این شمار خواهد بود. البته این تبیین در برخی روایات قابل تأیید است. (۲۸)

قابل ذکر است که از معیار معرفتی، برخی مفسران به گونه‌ای دیگر هم بهره جستند که به نظر قابل نقد می‌رسد. بر اساس این تحلیل، هر آیه‌ای که تفسیر آن مورد اختلاف مفسران قرار گیرد و عوامل اشتباه و التباس فهم در آن باشد، متشابه و آیه‌ای که مورد وفاق مفسران باشد، محکم تلقی می‌شود. زرکشی با همین معیار آیه ۷ سورة «آل عمران» را متشابه می‌شمارد؛ چراکه مفسران به دلیل تردید ساختار آیه میان عطف یا استیناف جمله «... وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ...» در تفسیر آن اختلاف دارند. (۲۹)

روشن است که با این معیار دامنه آیات محکم بسیار محدود می‌شود و ملاک ثابتی برای بازشناسی آیه محکم از متشابه باقی نخواهد ماند؛ مگر آنکه از این معیار به عنوان معیاری شخصی و غیرقابل تعمیم یاد کنیم.

۲. نقش و جایگاه محکومات در قرآن به مثابه ام‌الکتاب

آیات محکم قرآن نقشی مهم و اساسی در رسالت این کتاب به عهده داشته و در واقع، زیربنای هدایت و روشنگری قرآن به شمار آمده و می‌توان آن را محور تقریب و همدلی مذاهب اسلامی در نظر گرفت. این آیات در سورة آل عمران به وصف «ام‌الکتاب» موصوف شده است: «هُنَّ الْأُزْيُ أَنْزَلَ

فاتحه را هم به دلیل آن می‌داند که این سوره مبدأ سوره‌هاست. (۳۳)

در این میان، بیان راغب ضابطه‌مندتر به نظر می‌رسد. با این توضیح که معمولاً ریشهٔ تحلیل‌های لغوی اهل لغت، به استعمالات عرفی و معانی مجسم و عینیت‌یافته در اشیای خارجی بازمی‌گردد. از این رو، این احتمال در اینجا پذیرفتنی‌تر است که تحلیل‌های لغوی پیرامون واژهٔ «أم» و اصل و فروع آن، از اطلاق شایع و عرفی این کلمه در معنای «مادر» متأخر است. در عرف عرب با ذهنی بسیط و دور از تحلیل‌های عقلی، واژهٔ «أم» به صورت مطلق به همین معنا، یعنی مادر (والده) همواره به کار می‌رفته است که با توجه به اوصاف مادر به مثابهٔ اصل و ریشهٔ هستی فرزند یا مرجع و پناهگاه و محل توجه او یا جامع خصوصیات روحی و روانی او، استعمالات و تحلیل‌های لغوی پیرامون این واژه و هیأت‌های مرتبط با آن شکل گرفته است.

در واقع، معنای اصلی و حقیقی واژهٔ «أم»، همان مادر است که بسته به زمینهٔ استعمال، قرینه‌ها و مضامین، آن، معانی مشابهی با اوصاف مادران، به صورت مجاز از این واژه اراده شده است. این نکته را در سایر زبان‌ها از جمله فارسی نیز - که مسئلهٔ اشتقاق به گستردگی زبان عرب در آن نیست - می‌توان یافت. از این رو، واژهٔ مادر را افزون بر معنای اصلی و حقیقی آن، دربارهٔ سایر چیزهایی که اصل و منبع یا مرجع و ملجأ و مقصود و یا نقطهٔ ثقل یک مجموعه به شمار می‌آیند نیز به کار می‌برند؛ مثلاً، به چاه اصلی و نخستین قنات «مادر چاه» می‌گویند و به کسی که حساب و هزینهٔ یک جمع را به عهده می‌گیرد، «مادر خرج» می‌گویند و از شاه‌کلید و کلید

آمده است را با توجه به جایگاه خاص و متقدم آن نسبت به سایر سوره‌ها می‌داند. خلیل‌بن احمد همچنین از همان ماده، واژهٔ أم (به فتح همزه) را به صورت اسمی و فعلی به معنای قصد و آهنگ چیزی نمودن دانسته است. (۳۰)

پس از خلیل‌بن احمد، ابن‌درید از زاویه‌ای دیگر به معنای «أم» اشاره کرده است. وی پس از بیان معنای قصد در هیأت فعلی «أم یا أم»، از کاربردهایی یاد می‌کند که معنای جمع کردن و دربرگرفتن را افاده می‌کند؛ مثلاً، «أم النجوم» بر کهکشان و محل تجمیع ستارگان اطلاق شده و «أم الرأس» به پوستهٔ حاوی مغز گفته می‌شود. وی، همچنین از رئیس هر قومی که به جمع و جور کردن و سامان دادن امور آنان می‌پردازد، به «أم القوم» یاد کرده است. (۳۱)

از دیگر لغویان کهن که گزارش آنان قابل توجه است، ابن‌فارس است. وی برای مادهٔ «أم» اصل واحدی در نظر گرفته که معنای اصل، مرجع، جماعت و دین از فروع آن به شمار می‌روند. او در همین زمینه از اطلاق «أم الندامة» بر عجله و شتاب و اطلاق «أم الکتاب» بر لوح محفوظ و اطلاق «أم القرآن» بر سورهٔ فاتحه و اطلاق «أم الطعام» بر معده و شکم یاد می‌کند. (۳۲)

افزون بر لغویان پیشین، راغب اصفهانی در معجم لغوی قرآنی خود معنای اصلی «أم» را همان مادر (والده) دانسته که سپس به هر چیزی که اصل و ریشهٔ وجود چیزی باشد یا تربیت و یا اصلاح آن به او متکی باشد و یا مبدأ آن باشد تعمیم یافته است. وی اطلاق «أم الکتاب» بر لوح محفوظ را به همین مناسبت می‌داند که همهٔ دانش‌ها و آگاهی‌ها در آن ریشه دارد؛ چنان‌که اطلاق «أم الکتاب» بر سورهٔ

اصلی که می‌تواند کار کلیدهای گوناگون را انجام دهد، به «مادر کلید» یاد می‌شود.<sup>(۳۴)</sup>

این کاربردها هرگز حاکی از ریشه لغوی مشترکی میان واژه‌های مزبور و کلمه مادر در زبان فارسی نیست، بلکه صرفاً تناسب اوصاف مزبور با «مادر» است که آن را ترجیح نموده است.

اما واژه «کتاب» در هیأت ترکیبی «أم الكتاب»، که در لغت به معنای شایع آن، یعنی صحیفه‌ای که در آن چیزی نوشته یا شد آمده،<sup>(۳۵)</sup> همراه با الف و لام تعریف که ناظر به معهود و آشنا بودن آن در آیه است، طبعاً به کتاب خاصی ناظر خواهد بود.

کتاب در عرف قرآن، افزون بر همان معنای شایع عرفی، به معنای دیگری نیز آمده است؛ از جمله کتاب آسمانی،<sup>(۳۶)</sup> آنچه در اراده تکوینی الهی مقرر و مکتوب و محفوظ مانده،<sup>(۳۷)</sup> آنچه در تشریح الهی مفروض و مقرر شده<sup>(۳۸)</sup> و یا نامه عمل انسان در قیامت.<sup>(۳۹)</sup>

اما به دلیل آنکه در آغاز آیه ۷ سورة آل عمران، «الكتاب» درباره خود قرآن به کار رفته: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ...»، بخش بعدی آن، «هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ» نیز در دیدگاه مشهور مفسران، ناظر به همان قرآن تلقی می‌شود.

#### ب. وجوه معنایی «أم الكتاب»

در پرتو وجوه گذشته اینک می‌توان وجوه معنایی هیأت ترکیبی «أم الكتاب» و جایگاه محکمت در قرآن و بخصوص نسبت به تشابهات را با توجه به آرای مفسران به خوبی تبیین کرد.

در تقسیمی کلی، از أم الكتاب بودن محکمت، سه تفسیر ارائه شده است. مرجع بودن، اصل بودن و

جامع بودن. هر یک از این تفاسیر، از یک سو به شواهد لغوی و از سوی دیگر به مستندات قرآنی و روایی خاص متکی است و رابطه مستقیمی با رویکرد مفسران در تعاریف محکم و تشابه دارد که اینک به توضیح آنها می‌پردازیم.

۱. مرجعیت محکمت: چنان‌که پیش‌تر دیدیم، لغویان در ترجمه واژه «أم» به معنای مرجع اشاره داشتند. در برخی روایات نیز از مرجعیت محکمت نسبت به تشابهات یاد شده است؛ از جمله در روایتی از امام رضا<sup>(علیه السلام)</sup> چنین نقل شده است:

«من ردّ تشابه القرآن الی محکمه هدی الی صراط مستقیم... ان فی أخبارنا تشابهاً کم تشابه القرآن و محکماً کم محکم القرآن، فردوا تشابهها الی محکما و لا تشبهوا تشابهها دون محکما فتضلوا»؛<sup>(۴۰)</sup> کسی که آیات متشابه قرآن به آیات محکم آن بازگرداند به صراط مستقیم رهنمون می‌شود... در اخبار ما هم مانند قرآن تشابه و محکم هست. پس اخبار تشابه را به اخبار محکم بازگردانید و از تشابهات به جای محکمت تبعیت نکنید که گمراه خواهید شد.

مرجعیت محکمت نسبت به تشابهات دیدگاه مشهوری است، اما از این مفهوم دو معنا برداشته شده است؛ معنای نخست که از آن به «مرجعیت نسبی» یاد می‌کنیم، ناظر به آن است که محکمت نسبت به تشابهات مرجعیت داشته و جهت حل تشابه آن‌ها باید به محکمت رجوع کرد. به عبارت دیگر، توصیف محکمت به «أم الكتاب» بدان معناست که این آیات در میان آیات قرآن، نقش أم و مرجع را ایفا می‌کند و می‌تواند حیرت مفسران را در آیات دیگر بزداید.

این معنا را بسیاری از مفسران به ویژه متکلمان



می‌توان با دو رویکرد فرعی ملاحظه کرد: رویکرد ایجابی و رویکرد سلبی. در رویکرد ایجابی، محکّمات به تأویل درست متشابهات مدد می‌رساند و در واقع به مدد آنها، تشابه متشابهات رفع می‌گردد. این رویکرد را متکلمات معتزلی دنبال کرده‌اند.

اما در رویکرد سلبی، محکّمات نقشی جز تفسی معانی ظاهری نادرست متشابهات نداشته و مفسّران را به پرهیز از تأویل آنها می‌کشاند. در این رویکرد تأویل متشابهات تنها در حوزه دانش الهی یا دانش خدا و اولیای خاص او به عنوان راسخان در علم می‌گنجد.

در میان اهل سنت، متکلمان اشعری همچون فخر رازی به این رویکرد گرایش داشته‌اند.<sup>(۴۶)</sup> آنان با تأکید بر اینکه متشابهات به رغم وضوح معنای ظاهری و قابل ایمان و اذعان، به لحاظ حقیقت مقصود از اجمال برخوردارند، از بیان تفسیر حقیقی (تأویل) آنها پرهیز می‌کنند.

از متأخران، به محمد عبده نیز در المنار، رویکرد مزبور نسبت داده شده است. محمد رشیدرضا از وی چنین نقل می‌کند: ام‌الکتاب بودن محکّمات، یعنی این آیات، اصولی هستند که مردم بدان دعوت شده‌اند و می‌توانند آنها را بفهمند و بدان هدایت گردند و دیگر آیات از آنها تفریع یافته و بدان‌ها بازمی‌گردند. اما مراد از این بازگشت آن نیست که متشابهات را به مدد محکّمات تأویل کنیم، بلکه مراد آن است که به متشابهات و منشأ الهی آنها ایمان آورده و بپذیریم که آنها به محکّمات که اساس دین و ام‌الکتاب هستند تنافی ندارند.<sup>(۴۷)</sup>

همچنین در میان مفسّران شیعی متأخر، برخی مانند محمدباقر ملکی میانجی پیرو روایاتی از اهل بیت علیهم‌السلام، دانش تأویل را اساساً مختصر ائمه

معتزلی مدنظر داشته و آثار تفسیری خود در حوزه محکم و متشابه را در پرتو آن سامان داده‌اند.<sup>(۴۱)</sup> در مقابل، دومین معنا که از آن به «مرجعیت مطلق» یاد می‌کنیم، از مرجعیت محکّمات به معنای مطلق برای مفسّران سخن گفته و آنها را مرجع حل تشابه آیات متشابه نمی‌داند. بر این اساس، ام‌الکتاب بودن محکّمات به معنای آن است که این آیات شامل معارف و احکامی است که قابلیت رجوع و تبعیت مفسّران را دارند؛ در مقابل متشابهات که از این قابلیت برخوردار نیستند.

این معنا به روایاتی تکیه دارد که به توقف در متشابهات یا ارجاع دانش آنها به اهل خاص آن دانش توصیه می‌کند و از همین رو مورد توجه روایت‌گرایان است. از جمله این روایات در منابع عامه، روایتی از معاذبن جبل است که در شمار علوم قرآن می‌گوید: «... و متشابه یشكل عليك فكله الى عالمه»؛<sup>(۴۲)</sup> برخی آیات متشابهند که مایه اشکال و اشتباهند، پس آنها را به عالمان ارجاع ده. در منابع شیعی نیز در روایتی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به نقل از امام کاظم علیه‌السلام، در شمار شروط اسلام تصریح شده است: «... و تعلموا بالاحکام و تردوا المتشابه الى أهله...»؛<sup>(۴۳)</sup> اساساً کسانی که متشابهات را آیات و مضامینی غیرقابل درک دانسته‌اند به این معنا گرایش دارند.<sup>(۴۴)</sup>

همچنین عموم کسانی که راه حل تشابه را به مدد عقل، لغت و طرق عقلایی رفع شبهات لفظی جست‌وجو می‌کنند و به عبارتی، مفهوم متشابهات را تا شبهات حاصل از عوامل ادبی و لفظی توسعه داده‌اند، ام‌الکتاب بودن محکّمات را به مرجعیت مطلق تفسیر می‌کنند.<sup>(۴۵)</sup>

معنای نخست، یعنی مرجعیت نسبی را همچنین

اطهار علیهم‌السلام شمرده و روایت پیش گفته از امام رضا علیه‌السلام درباره ردّ تشابهات به محکم را از تفسیر متشابه به مدد محکم بیگانه می‌داند و می‌نویسد: «محکومات، ظهور بدوی و عمومی تشابهات را دفع و ابطال می‌کند و در نتیجه مفسر تا یافتن بیان دیگری، از تفسیر متشابه سکوت می‌کند.» (۴۸)

۲. اصالت محکومات: چنان‌که در گزارش‌های لغوی آمد، ترجمه «أم» به اصل و منبع، ترجمه‌ای مشهور است. «أم‌الکتاب» بودن محکومات در این تعبیر، بدان معناست که در میان آیات قرآن بخشی نقش أم و اصل را نسبت به بخش دیگر ایفا می‌کند. البته در این معنا هم رجوع تشابهات به محکومات مطرح است، اما رجوعی خاص از سنخ رجوع و توجه فروع و شاخه‌ها به اصول و ریشه‌ها، نه از سنخ رجوع مفهوم و مجمل و مبهم به مفهوم مبین و مشروح. تبیین علامه طباطبائی و نیز سید محمود طالقانی از ام‌الکتاب بودن محکومات، به این معنا بازمی‌گردد.

در نظر علامه طباطبائی، محکومات جایگاهی والا و اصیل در فرایند نزول قرآن داشته و رتبه‌ای پیش‌تر و بالاتر نسبت به تشابهات دارد. در این نگارش، محکومات اصول معارف قرآنی تلقی می‌شود که در قالب تعبیر تمثیلی و شبهه‌زا عرضه نشده است؛ در مقابل تشابهات که با زبان تمثیل و با تعبیر ساده قابل درک انسانی، آن اصول را بیان کرده است.

ایشان برای تبیین بهتر نظریه خود از آیه ۱۷ سوره «رعد» الهام می‌گیرد که حق و باطل و تنزل حقیقت از عالم غیب به عالم شهود و در معرض شبهه و باطل قرار گرفتن آن را به نزول باران و محدود و آلوده شدن آن در بستر رودخانه‌ها، تمثیل نموده است.

نکته قابل توجه آنکه به باور ایشان، محکومات

می‌تواند پرتوی بر تشابهات بیفکند که ضمن پرهیز از فهم سطحی و نادرست، ظهور درست و مقبولی برای مفسر ایجاد که حجیت و اعتبار آن را نظریه حجیت ظواهر تأمین کند. از این‌رو، ایشان تأویل متشابه را به معنای تخلف از ظواهر آیات تلقی نمی‌کنند، بلکه معتقد است محکومات در حکم اصول کلی و مسلمی هستند که آیات متشابه که به نوعی متفرع بر آنها هستند، باید در پرتو آن اصول تفسیر شوند. (۴۹)

مطلب مزبور در واقع با روش تفسیری قرآن به قرآن پیوند می‌خورد. (۵۰) همچنین سید محمود طالقانی هرچند در بخشی از توضیحات خود، تفسیری غریب و ناهمگون با ظاهر آیه ۷ سوره آل‌عمران از مفهوم محکم و متشابه و ام‌الکتاب بودن محکومات ارائه کرده که مورد انتقاد برخی محققان واقع شده است، (۵۱) اما در بخشی دیگر با شفافیت بیشتری به همان دیدگاه علامه طباطبائی گرایش نشان داده است. (۵۲) تفاوت بیان علامه طباطبائی و سید محمود طالقانی صرفاً در آن است که علامه طباطبائی میان محکومات و نزول دفعی قرآن پیوند ایجاد نکرده و تفسیر خویش از محکومات را معطوف به آیاتی نموده است که در طی نزول تدریجی قرآن مطرح شده است. از این‌رو، ایشان از تعبیر «انزل» در آغاز آیه، مفهومی سازگار با نزول تدریجی عرض کرده است. (۵۳) بر خلاف سید محمود طالقانی که اساساً انزال در این آیه را ناظر به نزول دفعی و جمعی قرآن شمرده و محکومات را اصول ثابت هستی در حوزه‌های گوناگون دانسته که فروع نظری و فکری و عملی از آنها ناشی شده و بدان‌ها بازمی‌گردد. (۵۴) به عبارت دیگر، ایشان میان «أم‌الکتاب» در آیه ۷ سوره آل‌عمران و آیه ۴ سوره «زخرف» و آیه ۳۹ سوره

دائمه محکّمات نسبت به تشابهات دانسته است. (۶۱)

چنان‌که پیداست، وجوه معنایی مزبور در نگاهی دقیق با هم ناسازگار دیده نمی‌شوند و می‌توان به وجه مشترکی میان این وجوه دست یافت. بر این اساس به نظر می‌رسد دیدگاهی که أم‌الکتاب بودن محکّمات را به معنای اصل و اساس بودن این آیات تلقی می‌کند، با توجه به شواهد لغوی در معناشناسی «أم» و مفهوم «الکتاب» در سیاق آیه ۷ سوره آل‌عمران، می‌تواند تفسیری دقیق باشد که سایر تفاسیر را بر محور خود سامان دهد. اصل و اساس بودن این آیات همان‌گونه که در دیدگاه علامه طباطبائی مطرح شد، با قابلیت آنها جهت ازجاء تشابهات و حل تشابه هم‌سازگار است؛ ضمن آنکه در حوزه‌هایی از معانی قرآن که تأویل متشابه و دست‌یابی به فهم کاملی از آیات، فراتر از ظرفیت فاهمه بشری است، محکّمات صرفاً به مثابه مرجع مطلق یا دارای نقشی سلبی در فهم تشابهات عمل می‌کنند. همچنین معنای سوم - یعنی جامعیت - اگر ناظر به جامعیت محکّمات نسبت به معارف اصلی قرآن باشد، قابل اذعان است و با معانی گذشته هم قابل جمع دیده می‌شود، اما اگر به جامعیت محکّمات نسبت به معارف و احکام اصلی کتب آسمانی معطوف شود، با شواهد سیاقی آیه ۷ سوره آل‌عمران و صیغه مفرد «الکتاب» سازگار نیست و قابل قبول دیده نمی‌شود؛ هرچند تفسیر محکّمات به آیاتی که اصول معارف همه ادیان و کتب آسمانی است، به وسیله ادله‌ای دیگر جز آیه ۷ سوره آل‌عمران و وصف «أم‌الکتاب»، قابل توجه و بررسی است و ممکن است عالمانی که به این رأی رفته‌اند تیز درصدد تفسیر أم‌الکتاب نبوده باشند. (۶۲)

«رعد» پیوند داده است. (۵۵) و به تعبیری، ظاهراً اضافه أم‌الکتاب را اضافه لامیه دانسته است؛ یعنی محکّمات، برای کتاب، اصل و أم می‌باشند؛ برخلاف علامه طباطبائی که تصریح می‌کند اضافه مزبور، لامیه نیست، بلکه مفید معنای «مِن» است؛ یعنی محکّمات بخشی از کتاب است که نسبت به بخش دیگر أم و اصل به شمار می‌آید. (۵۶)

تفسیر «أم» به «اصل» به دو گونه دیگر هم بیان شده است؛ گونه نخست در واقع به همان معنای مرجعیت مطلق بازمی‌گردد. (۵۷) گونه دوم هم که از ابرفراخته گزارش شده، در میان محققان جایگاهی نیافته است. وی اصل و منبع بودن محکّمات را ناظر به رابطه لفظی تلقی کرده و بر آن است که چون حروف مقطعه (فواتح سور) منبع و مایه اصلی آیات هر سوره است، وصف أم‌الکتاب بر آنها صادق خواهد بود. (۵۸)

۳. جامعیت محکّمات: آن‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، دربردارندگی و جمع و شمول در زمره وجوه معنای واژه «أم» شمرده شده است. در برخی دیدگاه‌های تفسیری نیز، پیرو این معنا، محکّمات از آن رو به أم‌الکتاب توصیف شده که مرکز تجمع و نقطه ثقل معارف و احکام خاص و مهم و شبهه‌ناپذیر قرآن است. (۵۹) وجه دیگر نیز از این معنا آن است که محکّمات، جامع احکام و معارف مشترک و مورد وفاق عموم کتاب‌های آسمانی است. (۶۰) طبعاً به این معنا محکّمات نقش خاصی نسبت به تشابهات نخواهند داشت.

همچنین برخی همچون شاطبی با تکیه بر معنای مذکور، حوزه محکّمات را نقطه ثقل و جامع آیات قرآن شمرده و این وصف را دلیل صریحی بر گسترده بودن

### ۳. قلمرو محکمت در قرآن

در پرتو هدایت‌های قرآنی و راهنمایی‌های روایی و بیانات دانشمندان اسلامی، می‌توان دریافت که محکمت قرآن در حوزه‌های گوناگونی از آیات، دامن گسترده است. اهم این حوزه‌ها را از منظری می‌توان در چهار گروه ذیل دسته‌بندی کرد:

#### الف. اصول و کلیات عقاید دینی

آیات مشتمل بر این اصول که معمولاً با زبانی قاطع و توجیه‌ناپذیر ادا شده و مضامین آنها مورد اتفاق مذاهب اصیل اسلامی است، از مصادیق محکمت قرآن شمرده می‌شوند. از این اصول به عنوان ضروریات دینی نیز تعبیر می‌شود. پشتوانه‌های قطعی عقلی و نقلی از ویژگی‌های این اصول است. مضامینی همچون ایمان به خداوند و یگانگی او و کلیت اوصاف جمال و جلال الهی و براهین توحیدی و خداشناسی، ثبوت و اصول دعوت انبیا و براهین و ادله آنان و معاد و اصول کلی حاکم بر نظام پاداش و عقاب و براهین آن در این گروه قابل توجه‌اند.

اینک نمونه‌هایی از این گروه آیات را مرور می‌کنیم:

۱. ﴿فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا يَذُرُّكُمْ فِيهِ

لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ (شوری: ۱۱)؛ او پدیدآورنده آسمان‌ها و زمین است، او

همسرانی از جنس خودتان برایتان قرار داد و جفت‌هایی از چارپایان در نظر گرفت تا شما را در آن منتشر سازد، به مانند او هیچ چیزی نیست و او شنوا و بیناست.

آیه مزبور در شمار آیاتی است که در حوزه خداشناسی و بخشی از نعمت‌هایی که خداوند در

اختیار انسان نهاده، از وضوح برخوردار است. فراز میانی این آیه: ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾ که با بیانی صریح و قاطع، مقام برتر و متعالی خداوند نسبت به همه اشیا را گوشزد می‌کند، برای عموم مفسران مورد توجه قرار گرفته و مانع برخی برداشت‌های نادرست از آیات متشابه شده است. قابل توجه است که حتی مفسرانی که به نوعی در دام ظاهرگرایی دچارند، به آیه مزبور به مثابه محدودکننده نسبت به تشبیه اوصاف خدا با اوصاف طبیعی انسان می‌نگرد و به ضرورت نقد دیدگاه‌های اهل تشبیه که به صراحت به شباهت خدا و خلق رأی داده، باور دارند، نمونه را می‌توان در آرای ابن تیمیّه دید که به رغم آنکه رویکرد او در تفسیر متشابهات قابل نقد جدی است، اما اذعان می‌کند که در پرتو اصل تنزیه الهی که برگرفته از آیاتی همچون آیه مزبور است، ایمان به ظواهر آیات و روایات (متشابه) باید با نفی کیفیت و تشبیه همراه باشد. (۶۳)

بررسی رویکرد مزبور را بنگرید: (۶۴) نگرش مزبور در مثل آیه ﴿الَّذِينَ عَلَى الْعَرْشِ اشْتَوَى﴾ (طه: ۵) از معنای جسمانی سطحی که حاکی از جلوس مادی خداوند بر تخت پادشاهی به مفهومی مادی باشد بیگانه است. هرچند مستند به رویکرد ظاهرگرایی، ادعا می‌شود که می‌توان به ظاهر آیه با نفی کیفیت و تشبیه از مفاهیم آن باور داشت.

۲. ﴿وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ وَخَلَقَهُمْ وَخَرَقُوا لَهُ بَنِينَ وَبَنَاتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ سُخْرِيَّهِمْ وَتَعَالَى عَمَّا يُصِفُونَ

بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَلَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَلَمْ تَكُنْ لَهُ صَاحِبَةٌ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ذَلِكَمَنْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَفَاعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ لَا تُدْرِكُهُ

الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ»  
 (اسعاف: ۱۰۰-۱۰۲)؛ مشرکان برای خداوند همتایان و شریکانی از جن قرار دادند، حال آنکه او آنان را خلق کرده است. آنان برای خدا جاهلانه پسران و دخترانی تراشیده‌اند. او منزّه و برتر از توصیف آنان است. او پس‌دیده‌آورنده آسمان‌ها و زمین است. چگونه برایش فرزندی باشد با آنکه انبیس و همسری نداشته و آفریننده همه چیز است و او به هر چیزی داناست. چنین است خدای شما، هیچ معبودی جز او نیست، آفریدگار همه چیز است و او پشتوانه هر چیزی است. دیدگان به او نرسند، ولی او دیدگاه را درمی‌یابد و او تیزبین و آگاه است.

آیات مزبور نیز بیان روشنی در باب خداشناسی است که تلقی غلط مشرکان را محکوم می‌کند و عظمت و والایی مقام الهی را با فرزند داشتن و دریافت شدن به وسیله دیدگان انسانی قابل جمع نمی‌شمارد. در این میان، آیه اخیر که به طور قاطع از عدم دسترسی دیدگان به خداوند یاد می‌کند، جایگاه ویژه‌ای دارد. در مکتب شیعی و اعتزالی، این آیه دلیل صریحی بر رویت‌ناپذیری خداوند شمرده می‌شود. مفسران این دو مکتب، در پرتو صراحت این آیه سایر آیات و روایاتی که در امکان و وقوع رویت، ظهور دارد را به تأویل می‌برند. در روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام این آیات بارها مورد توجه قرار گرفته است. با وجود این، در مکاتب ظاهرگرا و سلفی اهل سنت، رویت‌پذیری خداوند به دلیل ظاهر ادلّه دیگر مورد اذعان است. مفسران این مکاتب از آیه گذشته تفسیری قابل جمع با دیدگاه خود عرضه داشته و برخی آن را ناظر به دنیا دانسته‌اند و برخی آن را ناظر به عدم رویت حقیقت خدا شمرده‌اند.

در نگاه نخست تصور می‌شود نزاع مزبور، احکام آیه گذشته را به بوتّه تردید می‌افکند و آن را به حوزه متشابهات ملحق می‌کند، اما به نظر می‌رسد این آیه از سطحی از دلالت روشن و محکم برخوردار است که حتی برای مکاتب ظاهرگرا و سلفی هم مورد توجه و مایه دغدغه بوده است. توضیح آنکه آنان در پرتو همین دلالت، رویت‌پذیری حقیقت هستی خداوند را انکار کرده‌اند و رویت الهی در قیامت را نیز به مفهومی که مورد انکار مکاتب دیگر است و از استحاله عقلی سر در می‌آورد، نپذیرفته‌اند. (از همین روست که ابن تیمیّه سعی دارد ادلّه عقلی استحاله رویت را پاسخ گوید)<sup>(۶۵)</sup> آنان در واقع در صدد ایمان و اذعان به ظهور آیات و روایات مورد نظرشان هستند و در نوع رویت و کیفیت آن نیندیشیده‌اند. روشن است که حتی برای مکاتب عقل‌گرای شیعی و معتزلی، مرتبه‌ای از رویت الهی که به بصیرت قلبی معطوف است، در حدّ ظرفیت آدمیان قابل نیل تلقی می‌شود. از این رو، رویت‌پذیری خداوند در قیامت در باور گذشته در واقع با دیدگان متناسب آن سرا مطرح است، و گرنه عدم امکان محدود شدن هستی الهی در قالب چشم مادی انسان در باور آنها نیز مورد اذعان است.<sup>(۶۶)</sup>

قابل ذکر است که در برخی روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام، آیه گذشته اساساً ناظر به دریافت نشدن خدا با چشم بصیرت قلبی آدمیان شمرده شده است و رویت‌پذیری او با چشم سر، نه مدلول مطابقی که مفاد التزامی معنای مزبور تلقی شده است.<sup>(۶۷)</sup> طبعاً تعبیر «لاتدرکه» ناظر به ادراک و نیل کامل به حقیقت الهی است، نه شهود اوصاف خداوند که هم در دنیا و هم در آخرت قابل اذعان است. نتیجه آنکه آیه مزبور

را دستکم در مرتبه‌ای از معنای آن می‌توان در شمار محکّمات قرآنی در باره عموم مذهب اصیل و رایج اسلامی دانست.

۳. ﴿لَوْ كَانَ فِيهَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ﴾ (انبیاء: ۲۲)؛ اگر در آسمان‌ها و زمین خدایانی جز الله بود، تباہ می‌شدند. پس خداوند پروردگار عرش، از توصیف مشرکان منزّه است.

۴. ﴿مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذَا لَدَّهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَمَّا لَمْ يَنْصُرْهُمْ عَلَىٰ بَعْضِ شَيْخَانِ اللَّهِ عَمَّا يَصِفُونَ﴾ (مؤمنون: ۹۱)؛ خداوند هرگز کسی را به فرزندی برنگرفته و معبود دیگری با او نیست؛ مگر نه هر یک از آن معبودها مخلوقات خود را به راه می‌انداخت و برخی بر دیگری چیزه می‌شدند. خداوند از توصیف آنان منزّه است.

دو آیه مزبور مشتمل بر براهین روشنی در باب توحید است که در دیدگاه عموم مذاهب اسلامی و در باره همه اندیشمندان و مفسران قابل توجه بوده است.

۵. ﴿وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ﴾ (انعام: ۱۶۴)؛ پیامد و نتیجه اعمال هر کسی به عهده خود اوست و کسی بار دیگری را به دوش نمی‌کشد، آنگاه بازگشت شما به سوی پروردگارتان است تا شما را به آنچه مورد اختلاف بود آگاه سازد.

آیه مزبور به روشنی از مسئولیت هر کسی در قبال کردار خویش سخن می‌گوید و بر باورهای غلط در این‌باره خط بطلان می‌کشد. در روایتی از امام صادق علیه السلام از این آیه به عنوان آیه‌ای محکم یادشده و شبهات اعتقادی در باب عذاب کودکان به سبب گناه

پدران در پرتو آن آیه دفع شده است. (۶۸)

۶. ﴿وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ﴾ (یس: ۷۸-۷۹)؛ برای ما مثالی زد و آفرینش خود را از یاد برد. وی گفت: این استخوان‌های پوسیده را چه کسی حیات می‌بخشد؟ بگو همان کسی آنها را حیات می‌بخشد که بار اول آنها را پدید آورد و او به هر آفرینشی داناست.

آیه مزبور در شمار براهین روشن قرآنی در اثبات امکان معاد و رفع استبعاد منکران است. آیه اخیر در روایتی از امیرمؤمنان علیه السلام خطاب به برخی یهودیان، به صراحت از آیات محکم قرآن تلقی شده است. (۶۹)

#### ب. اصول و کلیات اخلاقی

این اصول با احکام فطری و عقلایی هماهنگ بوده و از سویی شامل قواعد کی اخلاق و فضایل انسانی همچون عدالت، امانت، صداقت، احسان و... است و از سوی دیگر مشتمل بر بیان قبیح و زشتی رذایل اخلاقی همچون ظلم، خیانت، دروغ و... می‌باشد. همچنین غالب مواضع اخلاقی و بیم و امیدهای قرآنی در این گروه جای می‌گیرند.

اینک نمونه‌هایی از این گروه آیات را مرور می‌کنیم:

۱. ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يُعْظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ (نحل: ۹۰)؛ خداوند به عدل و احسان و بخشش به خویشان و فرمان‌دهی می‌دهد و از فحشا و منکرات و تجاوزگری نهی می‌کند. او شما را پند می‌دهد بدان امید که متذکر شوید.

۲. اسراء: ۲۳-۲۸؛ در این آیات خداوند به تفصیل از

روشنی معلوم نشده‌اند، از این قبیلند. هرچند همین دسته هم از جنبه موعظه‌گری و پندآمیزی از محکّمات تلقی می‌شوند. همچنین پاره‌ای از آیات قصص انبیا که ظاهر سطحی آنها ممکن است با اصول مسلم دینی و عقلی ناسازگار افتد و منزلت والای آنان را زیر سؤال برد، از این زاویه قابل الحاق به متشابهند.

#### د. احکام عملی حلال و حرام

آیاتی که با تعابیر قاطع و غیرمنسوخ به بیان احکام شرعی پرداخته‌اند نیز بخشی از محکّمات قرآن را تشکیل می‌دهند. اهمیت این دسته آیات از آن رو که اتباع و عمل مؤمنان را می‌طلبند، موجب شده است که اساساً در بسیاری از روایات، محکّمات به آنها تفسیر شود. با وجود این، می‌دانیم که جماعت اخباریان شیعه با ادعای عدم حجیت ظواهر قرآنی در حوزه احکام شرعی، در واقع محکم بودن بسیاری از آیات را انکار می‌کنند. در این باره این نکته گفتنی است که حتی اخباریان نیز به لحاظ نظری، احکامی را که به طور صریح و قاطع در آیات آمده و اصطلاحاً از حد ظواهر فراتر است و نص به شمار می‌آید، حجت دانسته‌اند؛ هرچند استنباط و استکشاف احکام نظری (غیر ضروری و بدیهی) را از ظهورات قرآنی، جز به مدد روایات اهل بیت علیهم‌السلام روا ندانسته‌اند.<sup>(۷۰)</sup>

دهها آیه قرآن به طور کلی یا جزئی به بیان احکام عملی پرداخته‌اند که مورد توجه مفسران و فقیهان قرار گرفته و به سامان‌دهی آثاری با عنوان آیات الاحکام یا فقه القرآن انجامیده است. نمونه‌هایی از آیات مزبور را در اینجا مورد اشاره قرار می‌دهیم:

مصادیق عدل و احسان و فحشا و منکر یاد می‌کند و جالب آنکه در پایان، آموزه‌های مزبور را به وصف «حکمت» می‌ستاید که می‌تواند با محکم بودن این آیات پیوند و ارتباط داشته باشد: ﴿ذَلِكَ سِمًا أَوْحَى إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ...﴾ (اسراء: ۳۹).

۳. ﴿وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا ذُرِّيٌّ عَظِيمٌ﴾ (نصلت: ۳۵، ۳۴)؛ نیکی و بدی یکسان نیستند، تو با رفتار نیکوتر پاسخگو باش، ناگاه کسی را که میان تو و او دشمنی بوده، دوستی گرم و صمیمی خواهی یافت و این مقام تنها برای صبوران میسر است و کسانی که بهره‌ای عظیم دارند.

#### ج. اخبار و قصص عبرت‌آموز تاریخی

آیاتی که با زبان خبری و حکایه‌ای، به صراحت تاریخ گذشته اقوام و امم و انبیا را به مخاطبان متذکر می‌شود و از آنان می‌خواهد که با یاد آنها پندگیرند، در این گروه جای دارند.

در سوره‌های گوناگون قرآن همچون بقره، اعراف، یونس، هود، یوسف، حجر، مریم، طه، انبیاء، مؤمتون، شعراء و... این آیات دیده می‌شوند. قابل ذکر است که این گروه آیات از آیاتی که قصصی را در قالب تمثیل و تشبیه و اشاره بازگو می‌کنند، قابل تمایز است. دسته اخیر، از آن رو که واقعی با تمثیلی بودن آنها مورد بحث مفسران است، در شمار محکّمات قرار نمی‌گیرند. برای مثال، داستان سرزمین مورد اشاره آیه ۱۱۲-۱۱۳ سوره «نحل» و داستان مرد صاحب باغ در آیات ۴۳-۴۲ سوره «کهف» که شخصیت‌های حقیقی داستان به

۱. بقره: ۲۲۶-۲۴۱، پیرامون احکام خانواده و مسائل حقوقی آن.
  ۲. بقره: ۱۹۶-۲۰۰، پیرامون پاره‌ای از احکام حج.
  ۳. بقره: ۱۷۸-۱۷۹، پیرامون قصاص و یرخی احکام آن.
  ۴. بقره: ۱۸۳-۱۸۷، پیرامون روزه و برخی احکام آن.
  ۵. مانده: ۵۰۳، پیرامون خوراکی‌های حرام و حلال.
  ۶. مانده: ۸۹، پیرامون سوگند و کفارة شکستن آن.
  ۷. مسائده: ۹۰-۹۱، پیرامون حرمت و خطر شراب‌خواری و قمار.
  ۸. نور: ۲-۹، پیرامون برخی حدود شرعی و احکام قضایی.
  ۹. انفال: ۴۱ و ۷۵-۶۰، پیرامون پاره‌ای از احکام جنگ و جهاد.
  ۱۰. نساء: ۱۲-۱، پیرامون برخی احکام زنان، خانواده و ارث.
- از دیگر نمونه‌های آیات محکم که نقش مرجعیت حل تشابه درباره آیات دیگر را نیز برعهده دارد، برخی از آیاتی است که به حوزه فلسفه و ملاکات احکام عملی مربوط است؛ مانند آیات ذیل که قاعده نفی عسر و حرج در احکام را مورد اشاره قرار می‌دهد:
۱. ﴿وَمَا يَجْعَلْ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ﴾ (حج: ۷۸).
  ۲. ﴿لَا يَكُلِّفُ اللَّهُ تَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ (بقره: ۲۸۶).
  ۳. ﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ﴾ (بقره: ۱۸۵).
- نتیجه‌گیری**
- از این مقاله می‌توان نتیجه گرفت که:
۱. در تشخیص محکومات قرآن، چهار معیار
- متنی، موضوعی، عقلی و معرفتی کارایی دارد.
۲. محکومات قرآن به مثابه أم‌الکتاب، از مرجعیت، اصالت و جامعیت برخوردار است.
  ۳. محکومات قرآن قلمرو وسیعی از آیات در حوزه‌های مختلف عقیدتی، اخلاقی، تاریخی و عملی را دربر می‌گیرد که در جهت آرمان تقرب مذهبی می‌تواند مورد توجه باشد.
- ..... پی‌نوشت‌ها
- ۱- سید محمدحسین طباطبائی، المیزان، ج ۳، ص ۴۱-۴۰.
  - ۲- محمدبن یعقوب کلینی، کافی، ج ۲، ص ۳۸۹، ح ۱.
  - ۳- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۰، ص ۱۵-۱۴.
  - ۴- همان، ص ۱۸-۱۷.
  - ۵- ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۵۸-۲۵۷.
  - ۶- شریف‌رضی، حقائق التأویل، ص ۱ و ۷.
  - ۷- ابن قتیبه، مشکل التأویل القرآن، ص ۱۰۳-۱۰۲.
  - ۸- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۰، ص ۱۴۴-۹۸.
  - ۹- نیز بنگرید، راغب اصفهانی، مقدمه جامع التفاسیر، ص ۶۷-۶۲.
  - ۱۰- محمدبن یعقوب کلینی، کافی، ج ۲، ص ۲۴ / محمدبن جریر طبری، تفسیر طبری، ج ۳، ص ۱۷۳.
  - ۱۱- محمدبن جریر طبری، تفسیر طبری، ج ۳، ص ۱۷۴.
  - ۱۲- محمدبن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۱ و ۱۶۲.
  - ۱۳- محمد رشید رضا، المنار، ج ۳، ص ۱۶۶.
  - ۱۴- ابواسحق ابراهیم شاطبی، الموافقات، ج ۳، ص ۸۹-۹۰.
  - ۱۵- سید محمدحسین طباطبائی، المیزان، ج ۳، ص ۴۱.
  - ۱۶- همان، ص ۲۲-۲۳.
  - ۱۷- فخر رازی، تفسیر الکبیر، ج ۷، ص ۱۶۹.
  - ۱۸- بنگرید: بدرالدین زرکشی، البرهان، ج ۲، ص ۸۹-۹۰ / محمد المقرایی، المفسرون بین التأویل و الاتبات، ح ۲، ص ۳۱۲-۳۰۶.
  - ۱۹- فخر رازی، تفسیر الکبیر، ج ۷، ص ۱۷۴-۱۷۵.
  - ۲۰- همان، ص ۱۶۸.
  - ۲۱- ابن قتیبه، مشکل تأویل القرآن، ص ۳۱۱-۳۱۲ و ۳۲۵-۳۲۸.
  - ۲۲- بنگرید: قاضی عبدالجبار همدانی، مثابه القرآن.



- ۲۳- شریف رضی، حقائق التأویل، ص ۳۱-۱۵ و ۶۶-۶۱
- ۲۴- همان، ص ۷۸، ۱۸۴ و ۲۲۹
- ۲۵- بزرگنیز: محمد بن حسن شیبانی، نهج البیان، ج ۲، ص ۱۱
- ۲۶- بزرگنیز: ابواسحق ابراهیم شاطبی، الموافقات، ج ۲، ص ۸۱-۸۳
- ۲۷- بقره: ۱۸۵ / نساء: ۱۷۴
- ۲۸- نهج البلاغه، خ ۹۱
- ۲۹- بدرالدین زرکشی، البرهان، ج ۲، ص ۸۳
- ۳۰- خلیل بن احمد فراهدی، ترتیب العین، ج ۱، ص ۱۰۴ و ۱۰۸
- ۳۱- ابن درید، جمهرة اللغة، ج ۱، ص ۶۰
- ۳۲- ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ص ۲۱-۲۶
- ۳۳- راغب اصفهانی، المفردات، ص ۸۵
- ۳۴- محمد معین، فرهنگه فارسی، ج ۳، ص ۳۶۸۲
- ۳۵- راغب اصفهانی، المفردات، ص ۶۹۹
- ۳۶- نساء: ۱۵۳ / انعام: ۱۰
- ۳۷- آل عمران: ۱۴۵ / رعد: ۳۹
- ۳۸- نساء: ۱۰۳
- ۳۹- اسراء: ۱۴ / جاثیه: ۲۹
- ۴۰- محمد بن علی صدوق، هیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۹۰
- نیز بزرگنیز: محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۸۵، ح ۸ و ۹
- ۴۱- بزرگنیز: محمود زمخشری، الکشاف، ج ۱، ص ۳۳۸ / قاضی عبدالجبار همدانی، مشابه القرآن، ص ۳۹ / شریف رضی، حقائق التأویل، ص ۴۰-۱ / ابوالفتح رازی، روض الجنان، ج ۴، ص ۱۷۴ / بدرالدین زرکشی، البرهان، ج ۲، ص ۸۲ / ابو حیان اندلسی، البحر المحیط، ج ۱، ص ۳۹۶
- ۴۲- حسام الدین متقی هندی، کنز العمال، ج ۱، ص ۶۲۱، ح ۲۸۷۰
- نیز بزرگنیز: محمد بن جریر طبری، تفسیر طبری، ج ۱، ص ۵۳، ح ۶۷
- ۴۳- محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۶۰، ح ۱۳ / عبدعلی حویزی، نور الثقلین، ج ۱، ص ۳۱۳، ح ۱۸ و ص ۳۱۵، ح ۲۴
- ۴۴- محمد بن جریر طبری، تفسیر طبری، ج ۳، ص ۱۷۱
- ۴۵- راغب اصفهانی، مقدمة جامع التفاسیر، ص ۴۰-۴۱
- ۴۶- فخر رازی، تفسیر الکبیر، ج ۷، ص ۱۶۹ و ۱۷۵ / ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ح ۱، ص ۳۵۲
- ۴۷- محمد رشیدرضا، المنار، ج ۳، ص ۱۶۶
- ۴۸- محمد باقر ملکی میانجی، مناهج البیان، ج ۱، ص ۱۸، ۲۱ و ۲۲
- ۲۹- سید محمد حسین طباطبائی، المیزان، ج ۱۴، ص ۱۲۲-۱۳۳، ج ۳، ص ۲۲
- ۵۰- همان، ج ۳، ص ۲۲ و ۴۴-۴۳ و ۶۳
- ۵۱- محمد هادی معرفت، علوم قرآنی، ص ۱۵۰
- ۵۲- سید محمود طالقانی، پرتوی از قرآن، ج ۳، ص ۲۲
- ۵۳- سید محمد حسین طباطبائی، المیزان، ج ۳، ص ۱۹
- ۵۴- سید محمود طالقانی، پرتوی از قرآن، ج ۳، ص ۱۷
- ۵۵- همان، ص ۱۹
- ۵۶- سید محمد حسین طباطبائی، المیزان، ج ۳، ص ۲۰
- ۵۷- احمد بن محمد ثعلبی، الکشف و البیان، ج ۳، ص ۹ / محمد رشیدرضا، المنار، ج ۲، ص ۱۶۵ / محمد بن جریر طبری، تفسیر طبری، ج ۳، ص ۱۷۱
- ۵۸- محمد بن جریر طبری، تفسیر طبری، ج ۳، ص ۱۷۶، ح ۶۵۸۸
- ۵۹- محمد بن جریر طبری، تفسیر طبری، ج ۳، ص ۱۷۶، ح ۶۵۸۶ و ۶۵۸۷ / احمد بن محمد ثعلبی، الکشف و البیان، ج ۳، ص ۹
- ۶۰- ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۲۵۳ / احمد بن محمد ثعلبی، الکشف و البیان، ج ۳، ص ۹
- ۶۱- ابواسحق ابراهیم شاطبی، الموافقات، ج ۳، ص ۸۰
- ۶۲- احمد بن محمد ثعلبی، الکشف و البیان، ج ۳، ص ۹
- ۶۳- ابن تیمیه، مجموع فتاوی الکبری، ج ۱، ص ۲۳۵-۲۳۶ و ۲۴۵-۲۴۸
- ۶۴- عدنان محمد زرزور، مشابه القرآن، ص ۱۰۴-۱۲۱
- ۶۵- ابن تیمیه، دره تمارض العقل و النقل، ج ۱، ص ۲۰۹-۲۱۲
- ۶۶- ابن تیمیه، مجموع فتاوی الکبری، ج ۱، ص ۲۳۷
- ۶۷- محمد بن علی صدوق، التوحید، باب وما جاء فی الرویه، ص ۱۰ و ۱۲
- ۶۸- محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۲۲۷، ح ۱
- ۶۹- همان، ص ۳۲، ح ۱
- ۷۰- محمد امین استرآبادی، الفوائد المدنیه، ص ۲۷ و ۷۸

منابع .....

- نهج البلاغه، قم، دارالهجرة، ۱۴۱۲
- ابن تیمیه، مجموع فتاوی الکبری، بیروت، مکتبه الرشد، ۱۹۸۷

- ابن دريد، جهره اللغة، بيروت، دارالعلم للملادين، ١٩٨٧.
- ابن فارس، احمد، معجم مقاييس اللغة، قم، مكتب الاعلام الاسلامي، ١٤٠٤.
- ابن قتيبه، مشكل التأويل القرآن، بيروت، المكتبة العلمية، بي تا.
- ابن كثير، تفسير القرآن العظيم، بيروت، دارالمعرفه، ١٤١٥.
- امسترابادي، محمدامين، الفوايد الملتية، بي جا، دارالنشر لاهل البيت، بي تا.
- اصفهاني، راض، مقدمة جامع التفاسير، كويت، دارالدعوة، ١٤٠٥.
- اندلسي، ابوحيان، البحر المحيط، بيروت، دارالفكر، ١٤١٢.
- ثعلبي، احمدبن محمد، الكشف والبيان، بيروت، داراحياء التراث، ١٤٢٢.
- حراني، ابن شعيه، تحف العقول، قم، مؤسسة النشر الاسلامي، ١٤٠٤.
- حوزي، عبدعلي، نورالقلوب، قم، اسماعيليان، ١٤١٢.
- رازي، ابوالفتح، روض الجنان، مشهد، بنياد پژوهش هاي اسلامي، ١٣٦٦.
- رازي، فخرالدين، تفسير الكبير، بيروت، داراحياء التراث العربي، بي تا.
- رشيدرضا، محمد، المنار، بيروت، دارالفكر، بي تا.
- رضوي، شريف، حقائق التأويل، بيروت، دارالاضواء، ١٤٠٦.
- رزوري، عدنان، مشابه القرآن، دمشق، مكتبة دارالفتح، ١٣٩٠.
- زوكشي، بدرالدين، البرهان، بيروت، دارالكتب العلمي، ١٤٠٨.
- زمخشري، محمود، الكشاف، قم، البلاغة، بي تا.
- شاطبي، ابواسحق ابراهيم، الموافقات، بيروت، دارالمعرفه، ١٤١٦.
- شيباني، محمدبن حسن، نهج البيان، قم، الهادي، ١٤١٩.
- صدوق، محمدبن علي، التوحيد، قم، مؤسسة النشر الاسلامي، ١٤١٦.
- صيون اخيارالرضا <sup>عليه السلام</sup>، تهران، منشورات جهان، بي تا.
- طالقاني، سيد محمود، پرتوي از قرآن، تهران، شركت سهامی انتشار، ١٣٣٨.
- طباطبائي، سيد محمدحسين، الميزان، قم، مؤسسة النشر الاسلامي، بي تا.
- طبري، محمدبن جرير، تفسير طبري، بيروت، دارالكتب الاسلاميه، ١٤٢٠.
- عياشي، محمدبن مسعود، تفسير عياشي، تهران، المكتبة العلمية الاسلاميه، بي تا.
- فراهيدي، خليل بن احمد، ترتيب العين، تهران، اسوه، ١٤١٢.
- كليني، محمدبن يعقوب، كافي، بيروت، دارالاضواء، ١٤٠٥.
- متقي هندی، حسام الدين، كنز العمال، بيروت، مؤسسة الرساله، ١٤٠٩.
- مجلسي، محمدباقر، بحار الانوار، بيروت، دارالاضواء، ١٤١٣.
- معرفت، محمدهادي، علوم قرآني، قم، التمهيد، ١٣٧٩.
- معين، محمد، فرهنگ فارسي، تهران، اميركبير، ١٣٧١.
- متراوي، محمد، المفسرون بين التأويل و الاثبات، بيروت، مؤسسة الرساله، بي تا.
- ملكي ميانجي، محمدباقر، مناهج البيان، تهران، مؤسسة الطباعة و النشر، ١٤١٧.
- همداني، قاضي عبدالجبار، مشابه القرآن، قاهره، مكتبة دارالتراث، بي تا.